

Women's Economic Participation in Family Wealth Creation: A Jurisprudential-Legal Analysis of the Source of Financial Entitlement

Sakineh Azari^{1*}

1. Department of Law, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 249-264

Article history:

Received: 15 Nov 2024

Edition: 04 Jan 2025

Accepted: 20 Feb 2025

Published online: 25 Mar 2025

Keywords:

Women's Economic Participation, Family Wealth, Financial Entitlement, Spousal Financial Independence, Ujrat al-mithl, Imami Jurisprudence.

Corresponding Author:

Sakineh Azari

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, ST.C., Department of Law.

Orchid Code:

0000-0003-0844-3319

Tel:

09351432730

Email:

sakine.azari@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and purpose: Women's economic participation within the family transcends mere independent employment; it encompasses investment, direct labor, and economic management—actions that create, increase, or preserve family wealth. This study aims to explain the jurisprudence and legal aspects of women's economic contribution to generating family wealth.

Materials and Methods:: This research is theoretical, utilizing a descriptive-analytical methodology to examine the legal framework of this issue.

Ethical Considerations: Throughout this study, principles of originality, honesty, and research integrity have been strictly upheld.

Findings: Such participation does not independently confer co-ownership of family wealth without a recognized legal basis. However, financial entitlement is established upon verifying effective contribution, value creation, clear attribution of benefits to the woman's labor or capital, a causal link, and the absence of gratuitous intent (*tabarru'*) or the presence of a valid contract. The resulting financial impact must remain strictly proportional to the nature and legal basis of said participation.

Conclusion: There is no inherent legal necessity between "participation in wealth creation" and "ownership of wealth." This study introduces a five-stage model for verifying a woman's financial entitlement, based on participation, economic value, attribution, legal origin, and absence of gratuitous intent. Thus, a woman may earn a right to fair wages (*ujrat al-mithl*), profit shares, or capital restitution, rather than automatic co-ownership of all assets.

Cite this article as:

Azari, S. *Women's Economic Participation in Family Wealth Creation: A Jurisprudential-Legal Analysis of the Source of Financial Entitlement*. Economic Jurisprudence Studies. 2024.

فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هفتم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

تحلیل فقهی - حقوقی مشارکت اقتصادی زن در خلق ثروت خانوادگی

سکینه آذری^{۱*}

۱. گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: مشارکت اقتصادی زن در خانواده صرفاً به اشتغال و کسب درآمد مستقل نیست محدود و می‌تواند سرمایه‌گذاری، کار مستقیم، مدیریت اقتصادی و اقداماتی را دربرگیرد که به ایجاد، افزایش یا حفظ ارزش اقتصادی خانوادگی منجر می‌شود. هدف از پژوهش حاضر، تبیین فقهی - حقوقی مشارکت اقتصادی زن در خلق ثروت خانوادگی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

یافته‌ها: مشارکت اقتصادی زن به تنهایی و بدون احراز منشأ حقوقی، موجب مالکیت مشاع وی نسبت به کل ثروت خانوادگی نمی‌شود، اما چنانچه مشارکت مؤثر، ایجاد یا افزایش ارزش اقتصادی، انتساب منفعت حاصل به عمل یا سرمایه زن، رابطه مؤثر میان مشارکت و منفعت و حسب مورد عدم قصد تبرع یا وجود توافق معتبر احراز شود، می‌تواند منشأ استحقاق مالی قرار گیرد. اثر مالی این استحقاق نیز باید متناسب با ماهیت مشارکت و مبنای حقوقی آن تعیین شود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه: میان «مشارکت در خلق ثروت» و «مالکیت بر ثروت» ملازمه حقوقی وجود ندارد. یافته اصلی پژوهش ارائه الگویی پنج‌مرحله‌ای برای احراز استحقاق مالی زن است که بر احراز مشارکت، ارزش اقتصادی، انتساب، منشأ استحقاق و عدم تبرع استوار است. بر این اساس، مشارکت اقتصادی زن می‌تواند حسب مورد موجب اجرت، سهم از سود، استرداد یا جبران سرمایه و یا حق مالی قراردادی شود، بدون آنکه الزاماً به مالکیت مشاع نسبت به تمام دارایی خانوادگی بینجامد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۴۹-۲۶۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵

واژگان کلیدی:

مشارکت اقتصادی زن، ثروت خانوادگی، استحقاق مالی، استقلال مالی زوجین، اجرت‌المثل، فقه امامیه.

نویسنده مسئول:

سکینه آذری

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، گروه حقوق.

تلفن:

09351432730

کد ارکید:

0000-0003-0844-3319

پست الکترونیک:

sakine.azari@iau.ac.ir

۱. مقدمه

خانواده افزون بر کارکرد عاطفی و اجتماعی، یک واحد اقتصادی نیز محسوب می‌شود که در آن تولید، مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، مدیریت دارایی و تخصیص منابع صورت می‌گیرد. در این ساختار، سهم اقتصادی هر یک از زوجین لزوماً با میزان درآمد اسمی آنان یکسان نیست، زیرا بخشی از فعالیت‌های اقتصادی ممکن است در قالب سرمایه‌گذاری، مدیریت، کار مستقیم، استفاده از تخصص یا اقداماتی تحقق یابد که آثار مالی آن در دارایی یا رفاه خانواده ظاهر می‌شود.

در حقوق ایران اصل استقلال مالی زن و مرد پذیرفته شده است. زن از نظر حقوقی مالک اموال خویش است و اشتغال یا تحصیل درآمد او، فی‌نفسه موجب انتقال دارایی وی به شوهر نمی‌شود. از سوی دیگر صرف زندگی مشترک نیز سبب ایجاد شرکت قهری میان زوجین نسبت به تمام اموال آنان نیست. بنابراین افزایش دارایی خانواده در طول زندگی مشترک به‌خودی‌خود پاسخ روشنی درباره منشأ مالکیت یا استحقاق مالی هر یک از زوجین ارائه نمی‌دهد.

مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که زن با سرمایه شخصی، نیروی کار، تخصص یا مدیریت خود در ایجاد یا افزایش ارزش اقتصادی خانوادگی نقش مؤثر داشته باشد. برای مثال ممکن است زن سرمایه‌ای را در فعالیت اقتصادی خانوادگی وارد کند، در اداره کسب‌وکار خانوادگی نقش مستقیم داشته باشد، با کار تخصصی خود موجب افزایش ارزش یک دارایی شود یا فعالیتی انجام دهد که اگر شخص دیگری آن را انجام می‌داد، عرفاً مستحق اجرت بود. در چنین وضعیتی سؤال اصلی این نیست که آیا زن «به‌طور کلی» دارای حقوق مالی است، بلکه مسئله آن است که

مشارکت اقتصادی مشخص او تحت چه شرایطی منشأ یک حق مالی مشخص می‌شود.

پژوهش‌های پیشین هر یک بخشی از این مسئله را بررسی کرده‌اند. پژوهش‌هایی درباره اشتغال زن در اقتصاد خانواده، امکان و شرایط اشتغال زنان را از منظر فقه و حقوق موضوعه بررسی کرده‌اند، از جمله پژوهشی که اشتغال زنان را پذیرفته و بر نقش آن در اقتصاد خانواده تأکید کرده است (محمدعلی ابراهیم و همکاران، ۱۴۰۱). گروه دیگری از مطالعات به اجرت‌المثل زوجه و ضمان عمل پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که استحقاق اجرت، تابع تحقق شرایط قانونی و فقهی است (طاهری و همکاران، ۱۴۰۱). همچنین، پژوهش‌های ناظر بر حقوق مالی و اقتصادی زنان، اصل مالکیت و حقوق مالی مستقل زن را بررسی کرده‌اند (مظلوم‌زاده، ۱۴۰۳، ص ۴۰).

با وجود این مطالعات، حلقه واسط میان «مشارکت اقتصادی زن» و «نوع استحقاق مالی ناشی از آن» کمتر به‌صورت نظام‌مند تبیین شده است. نوآوری پژوهش حاضر در ادعای وجود اصل جدیدی درباره حقوق مالی زن نیست، بلکه در سامان‌دهی رابطه میان مشارکت مؤثر اقتصادی، ارزش ایجادشده، انتساب ارزش، منشأ حقوقی استحقاق و اثر مالی متناسب با آن است.

بر این اساس پرسش اصلی پژوهش چنین است: مشارکت اقتصادی زن در خلق ثروت خانوادگی بر اساس فقه امامیه و حقوق ایران، تحت چه شرایطی می‌تواند منشأ استحقاق مالی وی قرار گیرد؟

فرضیه پژوهش آن است که مشارکت اقتصادی زن در خلق، افزایش یا حفظ ارزش اقتصادی خانوادگی، در صورتی که مشارکت مؤثر، ارزش اقتصادی، انتساب منفعت، رابطه مؤثر میان

مشارکت و منفعت و حسب مورد عدم قصد تبرع یا وجود توافق معتبر احراز شود، می‌تواند بر اساس مبانی متفاوت فقهی و حقوقی منشأ استحقاق مالی متناسب با نوع مشارکت باشد، بدون آنکه لزوماً موجب مالکیت مشاع بر کل ثروت خانوادگی شود.

در راستای بررسی پیشینه پژوهش حاضر، پژوهش‌های مرتبط را می‌توان در چند گروه بررسی کرد:

گروه نخست به اشتغال زن و مشارکت وی در اقتصاد خانواده اختصاص دارد. در این مطالعات مسئله عمدتاً بر مشروعیت اشتغال، شرایط آن و آثار اقتصادی اشتغال زن متمرکز است. پژوهش محمدعلی ابراهیم و همکاران با عنوان «اشتغال زن در اقتصاد خانواده از نگاه فقه و حقوق موضوعه» از جمله این آثار است که با روش توصیفی - تحلیلی، اشتغال زنان را از منظر فقه و حقوق موضوعه بررسی کرده و نقش آن را در اقتصاد خانواده مورد توجه قرار داده است (محمدعلی ابراهیم و همکاران، ۱۴۰۱). با این حال پذیرش اشتغال زن به‌تنهایی پاسخگوی این پرسش نیست که ارزش اقتصادی حاصل از مشارکت او در چه شرایطی برای وی منشأ حق مالی می‌شود.

گروه دوم، مطالعات مربوط به اجرت‌المثل زوجه و استیفاء از عمل دیگری است. مقاله طاهری، چهکنندی‌نژاد و رضوی، شرایط اجرت‌المثل زوجه و نقد تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی را بررسی کرده است. در این پژوهش ضمان عمل زوجه و شرایطی همچون عدم تبرع و تحقق سایر شرایط قانونی محور تحلیل قرار گرفته است (طاهری و همکاران، ۱۴۰۱). مشخصات کتاب‌شناختی مقاله نشان می‌دهد که این اثر در

دوره چهارم، شماره سوم فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی منتشر شده است.

گروه سوم، مطالعات مربوط به حقوق مالی و اقتصادی زن و مالکیت مستقل وی است. مظلوم‌زاده در پژوهشی با عنوان «حقوق مالی و اقتصادی زنان در فقه و حقوق با تأکید بر مالکیت» مجموعه‌ای از حقوق مالی زن و مبانی آن را بررسی کرده است (مظلوم‌زاده، ۱۴۰۳، ص ۴۰). این مطالعات مبنای مهمی برای پذیرش استقلال مالی زن فراهم می‌کنند، اما میان اصل استقلال مالی و تعیین منشأ حق مالی ناشی از مشارکت اقتصادی، فاصله تحلیلی وجود دارد.

گروه چهارم، به ضمان عمل، احترام مال و عمل و استیفاء مربوط می‌شود. در فقه امامیه قاعده احترام عمل مسلمان، به‌ویژه در جایی که شخص قصد تبرع نداشته باشد، از مبانی مهم تحلیل ضمان و استحقاق اجرت محسوب می‌شود. نجفی در جواهرالکلام، در بحث اجاره از اصل احترام عمل مسلمان و عدم قصد تبرع به‌عنوان مبنای استحقاق اجرت استفاده کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۳۷۰).

در مجموع مطالعات پیشین هر یک یکی از اجزای مسئله را روشن کرده‌اند، اما پژوهش حاضر می‌کوشد این اجزا را در یک زنجیره تحلیلی قرار دهد:

مشارکت اقتصادی ← ایجاد یا افزایش ارزش اقتصادی ← انتساب ارزش ← منشأ حقوقی استحقاق ← تعیین اثر مالی متناسب.

از این منظر تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات پیشین نه در اصل پذیرش حقوق مالی زن، بلکه در ارائه معیارهایی برای تشخیص زمان تبدیل مشارکت اقتصادی به استحقاق مالی است.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیلی است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که مشارکت اقتصادی زن به تنهایی و بدون احراز منشأ حقوقی، موجب مالکیت مشاع وی نسبت به کل ثروت خانوادگی نمی‌شود، اما چنانچه مشارکت مؤثر، ایجاد یا افزایش ارزش اقتصادی، انتساب منفعت حاصل به عمل یا سرمایه زن، رابطه مؤثر میان مشارکت و منفعت و حسب مورد عدم قصد تبرع یا وجود توافق معتبر احراز شود، می‌تواند منشأ استحقاق مالی قرار گیرد. اثر مالی این استحقاق نیز باید متناسب با ماهیت مشارکت و مبنای حقوقی آن تعیین شود.

۵. بحث

در این بخش، مبانی نظری و فقهی مشارکت اقتصادی زن و نسبت آن با استقلال مالی زوجین مورد واکاوی قرار می‌گیرد. با تکیه بر تحلیل ظرفیت‌های حقوقی موجود، تبیین می‌شود که چگونه مشارکت زن در خلق ثروت، نه از طریق مالکیت قهری، بلکه بر اساس معیارهای حقوقی مشخص می‌تواند منشأ استحقاق مالی وی قرار گیرد؛ در نهایت نیز الگوی پنج‌مرحله‌ای پیشنهادی جهت احراز دقیق این حقوق تشریح می‌گردد.

۵-۱. مبانی نظری

در این بخش، مفاهیم بنیادین پژوهش اعم از مشارکت اقتصادی، خلق ثروت و استحقاق مالی تبیین و از نهادهای مشابه حقوقی تفکیک می‌گردند. هدف از واکاوی این مبانی، ترسیم چارچوب نظری منسجمی است که با ترسیم مرز میان فعالیت‌های خانوادگی و کنش‌های اقتصادی، مبنای استدلال برای الگوی پیشنهادی پژوهش را فراهم سازد.

۵-۱-۱. مفهوم مشارکت اقتصادی زن

مشارکت اقتصادی زن در این پژوهش مفهومی گسترده‌تر از اشتغال است. مشارکت اقتصادی به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که زن از طریق سرمایه، کار، تخصص، مدیریت، سازمان‌دهی یا اقدامات مؤثر دیگر در ایجاد، افزایش یا حفظ ارزش اقتصادی خانواده انجام می‌دهد. از این تعریف چند نکته قابل استخراج است. نخست، مشارکت اقتصادی الزاماً مستلزم دریافت دستمزد نیست. دوم، الزاماً در محیط خارج از خانه تحقق نمی‌یابد. سوم، هر فعالیت خانوادگی نیز به‌طور خودکار مشارکت اقتصادی به معنای مورد نظر این پژوهش محسوب نمی‌شود. معیار اصلی، وجود ارزش اقتصادی قابل انتساب به اقدام زن است (سایارسی و باقری، ۱۳۹۰، ۶۱؛ قویدل، ۱۳۹۸، ۱۷). بنابراین زن ممکن است با سرمایه خود در خرید یا راه‌اندازی فعالیت اقتصادی خانوادگی مشارکت کند، با تخصص خود ارزش یک کسب‌وکار را افزایش دهد، با مدیریت مستقیم فعالیت اقتصادی خانواده از هزینه‌ها بکاهد، یا با اقداماتی در حفظ و نگهداری دارایی اقتصادی نقش مؤثر ایفا کند.

۵-۱-۲. مفهوم خلق ثروت خانوادگی

مفهوم «خلق ثروت خانوادگی» نباید صرفاً به افزایش موجودی حساب بانکی یا خرید دارایی

ماهیت مشارکت مشخص شود و سپس اثر حقوقی آن تعیین گردد.

۴-۱-۵. مفهوم استحقاق مالی

استحقاق مالی در این پژوهش به معنای وجود حقی قابل مطالبه نسبت به مال یا منفعت مالی است. این حق ممکن است مالکیت، حق دریافت اجرت، حق مطالبه سهم از سود، حق استرداد سرمایه، حق مطالبه عوض قراردادی یا سایر حقوق مالی باشد. در نتیجه «استحقاق مالی» مفهومی اعم از «مالکیت» است (غلامی، ۱۴۰۴، ۷۹). این تفکیک برای جلوگیری از نتیجه‌گیری نادرست مبنی بر اینکه هرگونه مشارکت زن در خلق ثروت خانوادگی باید به مالکیت مشاع وی بر دارایی خانواده منتهی شود، ضروری است.

۵-۱-۵. نسبت مشارکت اقتصادی زن با

استقلال مالی زوجین

استقلال مالی زوجین به این معناست که هر یک اصولاً دارنده حقوق مالی مستقل نسبت به اموال خویش است. استقلال مالی زن در حقوق ایران، با تشکیل خانواده از بین نمی‌رود و اموال متعلق به وی صرفاً به دلیل وقوع ازدواج به شوهر منتقل نمی‌شود. این اصل در عین حال به این معنا نیست که مشارکت زن در ایجاد ارزش اقتصادی خانوادگی نادیده گرفته شود. برعکس، استقلال مالی، امکان تحلیل مستقل منشأ حقوق مالی زن را تقویت می‌کند (کهنسال کلکناری و همکاران، ۱۴۰۴، ۱۵۱). به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی، حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. بنابراین شخصیت مالی زن نیز بخشی از قلمرو حمایت حقوقی است.

جدید محدود شود. خلق ثروت می‌تواند در سه سطح تحقق یابد: ایجاد ارزش جدید، افزایش ارزش موجود و حفظ ارزش اقتصادی موجود. در سطح نخست، فعالیت اقتصادی موجب ایجاد یک دارایی یا درآمد جدید می‌شود. در سطح دوم، ارزش یک دارایی یا فعالیت موجود افزایش می‌یابد. در سطح سوم، اقدام شخص مانع کاهش یا تلف ارزش اقتصادی می‌شود (میرهاشمی، ۱۴۰۳، ۸۲۵). با این حال «حفظ ارزش» باید با احتیاط تحلیل شود، زیرا هر اقدام روزمره خانوادگی را نمی‌توان به دلیل داشتن فایده اقتصادی، منشأ حق مالی مستقل دانست. باید میان منفعت عادی ناشی از زندگی مشترک و عمل اقتصادی دارای ارزش قابل انتساب تفکیک کرد.

۵-۱-۳. تمایز مشارکت اقتصادی از اشتغال،

مالکیت و شرکت

مشارکت اقتصادی با اشتغال مترادف نیست. اشتغال معمولاً ناظر به رابطه کاری و فعالیت حرفه‌ای است، درحالی‌که مشارکت اقتصادی ممکن است بدون رابطه استخدامی تحقق یابد. همچنین مشارکت اقتصادی مساوی با مالکیت نیست. شخص ممکن است در افزایش ارزش یک مال مشارکت کند، بدون آنکه مالک عین آن مال شود. برای مثال، سرمایه‌گذاری قراردادی ممکن است صرفاً حق مطالبه سهمی از سود ایجاد کند و نه مالکیت نسبت به کل مال. از سوی دیگر مشارکت اقتصادی را نباید بدون بررسی ارکان حقوقی، «شرکت مدنی» تلقی کرد (ولویون و نجف‌زاده، ۱۴۰۱، ۱۰). شرکت مدنی نیازمند تحقق شرایط خاص خود است و صرف همکاری زوجین در یک فعالیت اقتصادی به معنای تحقق شرکت نیست. بنابراین نخست باید

۵-۱-۶. تمایز خلق ثروت از استحقاق نسبت

به ثروت

مهم‌ترین تمایز مفهومی پژوهش آن است که «خلق ثروت» و «استحقاق نسبت به ثروت» دو گزاره متفاوت‌اند. ممکن است شخصی در ایجاد ارزش اقتصادی نقش داشته باشد، اما منشأ حقوقی مشخصی برای مالکیت نسبت به مال نداشته باشد. در چنین وضعیتی، باید بررسی شود که آیا عمل او موجب ایجاد حق اجرت، حق مطالبه عوض، سهم قراردادی، حق استرداد سرمایه یا حق دیگری شده است (دادمرزی و محجوب، ۱۴۰۳، ۹۱). از این رو استحقاق مالی تابعی از مشارکت اقتصادی صرف نیست، بلکه تابعی از مشارکت به‌علاوه مبنای حقوقی قابل اثبات است.

۵-۱-۷. چارچوب مفهومی پژوهش

چارچوب پیشنهادی پژوهش را می‌توان چنین بیان کرد:

مشارکت اقتصادی → ارزش اقتصادی → انتساب → مبنای استحقاق → اثر مالی.

در مرحله نخست باید مشارکت احراز شود. در مرحله دوم باید مشخص شود که مشارکت، ارزش اقتصادی ایجاد یا حفظ کرده است. در مرحله سوم باید این ارزش به عمل یا سرمایه زن منتسب شود. در مرحله چهارم باید منشأ حقوقی استحقاق، مانند قرارداد، استیفاء، ضمان عمل یا شرکت، احراز شود. در مرحله پنجم، اثر مالی متناسب با مبنا تعیین می‌شود.

۵-۲. مبانی فقهی استحقاق مالی ناشی از

مشارکت اقتصادی

در این بخش، مبانی و قواعد فقهی حاکم بر استحقاق مالی ناشی از مشارکت اقتصادی زن واکاوی می‌شود. با تکیه بر اصول بنیادینی چون

احترام عمل، استیفاء، شرکت، تسبیب و قاعده لاضرر، تبیین می‌گردد که چگونه این قواعد در نظام فقهی امامیه، ظرفیت‌های لازم را برای مشروعیت بخشی به مطالبات مالی زن در بسترهای مختلف مشارکت در خانواده فراهم می‌آورند.

۵-۲-۱. احترام مال و عمل

یکی از مبانی مهم در تحلیل فقهی استحقاق مالی ناشی از عمل، قاعده احترام مال و عمل است. بر اساس این مبنا، مال و عمل دارای ارزش مشروع، در شرایط مقرر، نمی‌تواند بدون سبب معتبر مورد بهره‌برداری دیگری قرار گیرد. نجفی در جواهرالکلام در بحث اجرت، بر اصل احترام عمل مسلمان، به‌ویژه عملی که با قصد تبرع انجام نشده است، تأکید می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۳۷۰).

اهمیت این قاعده برای مسئله حاضر در آن است که اگر زن عملی اقتصادی و دارای ارزش عرفی را برای منفعت خانوادگی انجام دهد و شرایط تبرعی بودن عمل احراز نشود، اصل احترام عمل می‌تواند زمینه بررسی استحقاق مالی او را فراهم سازد. البته قاعده احترام عمل به معنای آن نیست که هر فعالیت در خانواده الزاماً مستحق اجرت است. نخست باید ارزش اقتصادی عمل و سپس منشأ انتساب حق مالی احراز شود.

از حیث تحلیل فقهی، قاعده احترام (مستفاد از نبوی مشهور: «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» اگرچه در بادی امر ناظر به حکم تکلیفی حرمت تصرف و اتلاف مال و عمل غیر است، لیکن بر پایه مبانی مسلم اصولی و فقه امامیه، این حکم تکلیفی ملازم با حکم وضعی «ضمان» می‌باشد؛ چراکه سلب آثار مالی از عمل محترم مسلمان و اسقاط ارزش مبادله‌ای آن بدون رضایت یا قصد

امکان تحلیل استحقاق از منظر استیفاء وجود خواهد داشت.

از منظر تحلیل فقهی، استیفاء از عمل غیر، شبه عقدی مبتنی بر اراده ضمنی طرفین و از زمره اسباب ضمان قهری به شمار می‌رود که تحقق آن در فقه امامیه منوط به اجتماع ارکان مشخصی شامل «صدور امر یا اذن منتفع (آمر)»، «وقوع عمل واجد مالیت عرفی بر اساس آن امر» و «استیفاء منفعت ناشی از عمل» است. فقهای متأخر امامیه تصریح دارند که امر آمر به انجام کار دارای اجرت، عرفاً و عقلاً متضمن التزام ضمنی به تدارک مابه‌ازای عمل است، مگر آنکه قرائن حالیه یا مقالیه بر تبرعی بودن دلالت کند. پیوند این تحلیل فقهی با مشارکت اقتصادی زوجه نشان می‌دهد که انتفاع زوج از افعال اقتصادی همسرش — به‌ویژه در مواردی که با ترغیب، درخواست یا مدیریت مشترک به نفع خانواده یا شخص زوج صورت می‌پذیرد — تحت عنوان «استیفاء نامشروع» یا «انتفاع بدون عوض» قرار می‌گیرد. در چنین حالتی، ضمان استیفاء بر ذمه منتفع مستقر می‌گردد و ادعای تبرعی بودن عمل از سوی آمر، به دلیل مخالفت با اصل عدم تبرع عمل محترم غیر، نیازمند اثبات است؛ بنابراین، استیفاء در بستر فقهی خود، ظرفیتی مستقل از نهاد اجرت‌المثل سنتی ایجاد می‌کند که می‌تواند مابه‌ازای واقعی منفعت حاصله از مشارکت زن را بر اساس قاعده لاضرر و منع ضمان ید/عمل استقرار بخشد.

۵-۲-۳. اجرت و قصد تبرع

قصد تبرع یکی از مهم‌ترین عوامل تفکیک عمل رایگان از عمل قابل اجرت است. در حقوق ایران نیز ماده ۳۳۶ قانون مدنی، عدم معلوم بودن قصد تبرع را در کنار تحقق سایر شرایط، مبنای

تبرع وی، مصداق بارز هتک حرمت عمل و اکل مال به باطل به شمار می‌رود. بر این اساس، عمل زوجه که واجد مالیت عرفی بوده و خارج از چارچوب وظایف و تکالیف شرعی خاص زوجیت (نظیر تمکین عام و خاص) صورت پذیرفته است، از اصالت ضمان و احترام تبعیت می‌کند. در این چارچوب تحلیلی، اصل بر «عدم تبرع» در افعال واجد مالیت است و زوجیت به‌خودی‌خود اماره‌ای بر اسقاط مالیت یا تبرعی بودن کنش اقتصادی زن محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، تا زمانی که قصد مجانی بودن از سوی زوجه یا قرائن قطعی اثبات نگردد، قاعده احترام به‌عنوان یک قاعده تأسیسی عام، استحقاق وضعی زوجه را نسبت به بدل یا مابه‌ازای اقتصادی عمل وی تثبیت می‌نماید.

۵-۲-۲. استیفاء و انتفاع از عمل دیگری

مبنای دیگر نهاد استیفاء است. ماده ۳۳۶ قانون مدنی مقرر می‌کند که هرگاه کسی به امر دیگری عملی انجام دهد که عرفاً برای آن اجرت باشد یا شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت است، مگر اینکه قصد تبرع او معلوم شود. اهمیت ماده ۳۳۶ در پژوهش حاضر در قابلیت آن برای تحلیل برخی فعالیت‌های اقتصادی زن است. اگر فعالیت زن دارای ارزش اقتصادی عرفی باشد و برای انتفاع دیگری انجام شده باشد، باید بررسی کرد که آیا شرایط استیفاء فراهم است یا خیر (باقری و نیکوخصال، ۱۴۰۳، ۱۶). این تحلیل نسبت به مشارکت اقتصادی زن در فعالیت‌هایی که ماهیت خدماتی یا حرفه‌ای دارند، ظرفیت بیشتری دارد. برای مثال، اگر زن در فعالیت اقتصادی همسر یا خانواده به‌طور مستمر و مؤثر فعالیت کند و عمل وی عرفاً دارای اجرت باشد،

استحقاق اجرت قرار داده است. در خصوص زوجه، تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ شرایط خاصی مقرر کرده است. بر اساس این تبصره، چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده و عرفاً برای آن اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و موضوع برای دادگاه ثابت شود، اجرت‌المثل قابل محاسبه و مطالبه خواهد بود (ابراهیمی ترکمان و خایجیان، ۱۳۹۶، ۲۷). از این حکم می‌توان نتیجه گرفت که در تحلیل حقوق مالی زن، «رایگان بودن ظاهری عمل» با «قصد تبرع» یکی نیست. رفتار خانوادگی باید با توجه به قرائن، توافقات، عرف، نوع عمل و شرایط انجام آن ارزیابی شود.

در واکاوی دقیق فقهی، «تبرع» ماهیتاً امری وجودی و مسبوق به انشای اراده بر اهدای بلاعوض مال یا عمل به دیگری است؛ از این رو، به مقتضای اصل عدم (استصحاب عدم ازلی و عدم قصد تبرع) و نیز قاعده تأسیسی «اصلت احترام عمل مسلم»، اصل اولیه بر عدم وقوع تبرع و استحقاق عوض در افعال واجد مالیت است. مشهور فقهای امامیه معتقدند هرگاه شخصی به دستور یا تقاضای دیگری عملی دارای ارزش اقتصادی انجام دهد، صرف سکوت در تعیین اجرت، دلالت بر مجانیت ندارد و بار اثبات تبرعی بودن بر دوش آمر (زوج) است؛ زیرا وی مدعی خلاف اصل و مدعی امری وجودی است. اگرچه تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی با انشای «... و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه ثابت شود»، شبهه دگرگونی بار اثبات و تبدیل زوجه به مدعی را در رویه قضایی ایجاد نموده، لیکن تحلیل اجتهادی نشان می‌دهد که در مشارکت‌های مشخص اقتصادی زوجه (به‌ویژه در بسترهای حرفه‌ای، تخصصی یا سرمایه‌گذاری

مشترک)، ظهور عرفی «انجام فعل معاملی و سودآور» بر اصل عدم تبرع انطباق تام دارد و قرینه قاطع بر قصد اخذ عوض تلقی می‌شود؛ بنابراین، تلقی روابط مالی زوجه به‌عنوان اعمال تبرعی، امری خلاف موازین اصولی و عرف معاملاتی فقه امامیه است و بدون دلیل مثبت قصد احسان و بخشش، نمی‌توان حق مالی ناشی از مشارکت اقتصادی را ساقط دانست.

۵-۲-۴. شرکت و مشارکت در سرمایه

در مواردی که زن سرمایه‌ای را وارد فعالیت اقتصادی می‌کند، تحلیل باید از حوزه اجرت خارج و به قواعد سرمایه و مشارکت منتقل شود. اگر سرمایه زن در قالب قراردادی معتبر در اختیار فعالیت اقتصادی قرار گیرد، نوع حق وی تابع قرارداد و ماهیت رابطه حقوقی خواهد بود. در این حالت، ممکن است زن مالک سرمایه، شریک در سود یا دارای حق مطالبه عوض قراردادی باشد (وفایی و همکاران، ۱۴۰۲، ۳۱). نکته مهم آن است که صرف ورود سرمایه به زندگی مشترک، بدون احراز قصد انتقال مالکیت یا ایجاد شرکت، موجب زوال مالکیت زن نمی‌شود. بنابراین، در صورت اختلاف، باید منشأ انتقال یا استفاده از سرمایه مشخص شود.

از منظر فقه امامیه، صرف در اختیار گذاشتن سرمایه برای استفاده در فعالیت اقتصادی، فی‌نفسه دلالت بر انتقال مالکیت آن به استفاده‌کننده یا تحقق شرکت میان طرفین ندارد؛ بلکه باید نوع اذن و قصد طرفین و سبب شرعی تصرف در مال احراز شود. اگر زن سرمایه را به‌عنوان قرض در اختیار همسر قرار داده باشد، اصل بر بقای مالکیت او نسبت به طلب و لزوم بازپرداخت مثل یا قیمت آن، بر حسب مورد، است و صرف استفاده از سرمایه برای زوج، حقی نسبت

بررسی مبنای استحقاق وجود دارد. اما اگر افزایش ارزش ناشی از عوامل عمومی بازار باشد و عمل زن نقش قابل اثباتی نداشته باشد، انتساب مالی دشوار خواهد بود.

از حیث موازین فقهی، هرچند قاعده «تسبیب» در فقه معاملات و کتاب دیات و ضمان قهری، غالباً در مقام تبیین «اتلاف باواسطه» و جبران ضرر به کار رفته است، لیکن در تحلیل استحقاق‌های مالی نیز می‌توان از ملاک بنیادین آن، یعنی «استناد عرفی اثر به سبب فاعلی» بهره جست. در فقه امامیه، احراز رابطه سببیت مبتنی بر انتساب واقعی و عرفی نتیجه به عمل مباشر یا مسبب است؛ به گونه‌ای که عرف، ارزش اقتصادی پدیدآمده را معلول و منسوب به فعل عامل بشناسد. بر این مبنای صرف هم‌زمانی (تقارن زمانی) عمل زوجه با رونق دارایی خانواده، مصداق سببیت فقهی نخواهد بود و چنانچه عایدی حاصله، ناشی از نوسانات قهری بازار یا تورم عمومی باشد، به دلیل انقطاع رابطه سببیت عرفی میان عمل زوجه و ارزش افزوده، هیچ‌گونه استحقاق مالی از این جهت برای وی متصور نیست. در مقابل، چنانچه عمل زن «علت تامه» یا «جزء‌العلت مؤثره» در تحصیل منفعت، خلق مزیت رقابتی یا توسعه مالیت مال باشد، قاعده تسبیب در پیوند با قاعده احترام عمل مسلمان اقتضا می‌کند که به میزان دخالت مؤثر سبب، حق مالی ناشی از نمو اقتصادی تثبیت گردد؛ چه آنکه سلب این نسبت و نادیده انگاشتن سهم مسبب، مصداق محروم‌سازی بلاعوض صاحب عمل از نتیجه تکوینی و عرفی فعل خویش خواهد بود.

به سود ایجاد نمی‌کند؛ مگر آنکه سبب قراردادی معتبر دیگری وجود داشته باشد. همچنین اگر سرمایه به صورت امانت یا وکالت برای انجام فعالیت اقتصادی سپرده شده باشد، تصرف باید در حدود اذن صورت گیرد و آثار آن تابع مفاد اذن و قرارداد است. تحقق شرکت نیز، در تحلیل فقهی، نیازمند احراز مشارکت در مال یا سبب معتبر دیگری برای اشاعه است و صرف همکاری یا استفاده مشترک از سرمایه، برای اثبات آن کفایت نمی‌کند. بنابراین، در فرض اختلاف، اصل بقای مالکیت زن بر سرمایه، مانع از آن است که انتقال آن به زوج یا اسقاط حق استرداد، بدون دلیل معتبر استنباط شود؛ اما مطالبه سهم از سود، افزون بر اثبات مالکیت سرمایه، محتاج احراز قرارداد یا سبب شرعی مشارکت در سود است. بدین ترتیب، تعیین اثر مالی باید با توجه به ماهیت واقعی رابطه — از قبیل قرض، امانت، وکالت یا مشارکت — انجام گیرد، نه صرفاً بر پایه ورود سرمایه زن به فعالیت اقتصادی خانوادگی.

۵-۲-۵. تسبیب و رابطه میان عمل و منفعت

قاعده تسبیب نیز در مواردی که اقدام زن به طور مؤثر موجب ایجاد یا افزایش ارزش اقتصادی شده است، قابلیت تحلیل دارد. البته تسبیب به تنهایی همیشه منشأ حق مالی قراردادی نیست و باید شرایط ضمان و رابطه سببیت با دقت بررسی شود. در اینجا مفهوم «انتساب» اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. صرف هم‌زمانی عمل زن و افزایش ارزش دارایی، برای ایجاد حق مالی کافی نیست. باید رابطه‌ای مؤثر میان اقدام و منفعت حاصل احراز شود (رنجبر و همکاران، ۱۴۰۲، ۱۹۲). برای نمونه اگر زن با دانش تخصصی خود ارزش یک کسب‌وکار خانوادگی را افزایش دهد و این افزایش ارزش مستند به اقدامات مشخص او باشد، امکان

۵-۲-۶. لاضرر و منع اکل مال به باطل

در تبیین مبانی حمایتی استحقاق مالی زوجه، دو قاعده بنیادین «لاضرر» و «منع اکل مال به باطل» در یک پیوند تکمیلی، شبکه حمایتی استواری را در فقه امامیه تشکیل می‌دهند: نخست، بر اساس آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»، هرگونه تصرف، تملک یا انتفاع از مال، سرمایه یا منافع حاصل از کار دیگری که فاقد سبب معتبر شرعی (نظیر عقد، شرط، یا اذن در تبرع و اباحه مجانی) باشد، باطل و غیرمشروع است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۱). از این منظر، چنانچه زوج ارزش اقتصادی خلق شده از سوی زوجه (اعم از کار تخصصی یا سرمایه) را بدون وجود سبب تملیک یا قصد احراز شده تبرع، تصاحب نموده و در دارایی خویش ادغام کند، عمل وی مصداق داراشدن بلاجهت و اکل مال به باطل خواهد بود؛ در نتیجه، شارع استیلاي بلاعوض بر حاصل دسترنج دیگری را نامشروع دانسته و ضمان یا لزوم ردّ عوض را اثبات می‌کند. دوم، قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» به عنوان اصل حاکم و نفی‌کننده احکام ضرری، کارکردی مکمل ایفا می‌نماید. در مواردی که زوجه با صرف وقت، سرمایه یا تخصص خویش در ایجاد یا توسعه ثروت خانوادگی مداخله مؤثر داشته، انکار سهم مالی وی یا حمل خودکار فعالیت‌های اقتصادی‌اش بر مجانیت، متضمن ورود ضرر قطعی به حقوق مکتسبه و دارایی وی است. قاعده لاضرر با نفی احکام یا تلقی‌هایی که منجر به تضییع بدون جبران ارزش اقتصادی عمل زوجه می‌گردد، وجوب جبران خسارت یا جبران منافع فوت شده ناشی از استیفاء را تقویت می‌کند. در تحلیل نسبت میان این دو قاعده باید توجه داشت که «منع اکل مال به باطل» متوجه جهت قابلی و

تصرفات بهره‌بردار (زوج) است تا مانع از انتفاع نامشروع و بدون عوض وی گردد، درحالی که «لاضرر» متوجه وضعیت متضرر (زوجه) است تا مانع از تضییع حقوق و کاهش دارایی وی در جریان هم‌افزایی اقتصادی خانواده شود. هم‌پوشانی این دو قاعده، ضمانت‌اجرای استحکام‌بخشی به اصل عدم تبرع و احترام عمل است. با این حال، استناد به این قواعد نباید به معنای فرض خودکار زیان یا بطلان در هر اختلاف مالی تلقی گردد؛ بلکه شمول آن‌ها مستلزم احراز ورود ارزش اقتصادی متمایز به دارایی خانواده، انتساب آن به زوجه و فقدان قصد تبرع است.

۵-۳. تحلیل حقوقی مشارکت اقتصادی زن

در ثروت خانوادگی

در این بخش، سازوکارهای حقوقی حاکم بر مشارکت اقتصادی زن در نظام حقوقی ایران مورد واکاوی قرار می‌گیرد. با تمرکز بر اصل استقلال مالی و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در قواعد قراردادهای، استیفاء و مالکیت، چگونگی تبدیل مشارکت‌های عینی به حقوق مالی قابل مطالبه تبیین شده و بستری عملیاتی برای ارائه الگوی احراز استحقاق فراهم می‌گردد.

۵-۳-۱. استقلال مالی زوجین

نظام حقوقی ایران اصل استقلال مالی زن را به رسمیت شناخته است. این اصل هم از حیث مالکیت و هم از حیث اختیار انعقاد قرارداد و اداره دارایی اهمیت دارد. در نتیجه ازدواج فی‌نفسه موجب ادغام اموال زن و شوهر نمی‌شود. بنابراین، اگر دارایی‌ای به نام زن باشد، اصل بر تعلق آن به وی است و اگر دارایی به نام شوهر باشد، صرف مشارکت زن در زندگی مشترک موجب مالکیت مشاع او نسبت به آن مال نمی‌شود (زین‌الدینی و قره‌چمنی، ۱۴۰۳، ۷۳). از این جهت موضوع

قانونی نیز درباره آن احراز می‌شود. سوم، فعالیت‌های اقتصادی تخصصی یا حرفه‌ای که اساساً ماهیت آنها از امور عادی خانه‌داری جداست و باید بر اساس قواعد عمومی استیفاء، قرارداد یا سایر اسباب حقوقی تحلیل شوند. از این رو توسعه مفهوم اجرت‌المثل به همه اشکال مشارکت اقتصادی زن بدون توجه به مبنای حقوقی صحیح نیست.

۴-۳-۵. مشارکت سرمایه‌ای و سود حاصل

در مشارکت سرمایه‌ای، نقطه آغاز تحلیل، سرمایه‌ای است که زن وارد فعالیت اقتصادی کرده است. اگر سرمایه متعلق به زن باشد و صرفاً برای فعالیت مشترک مورد استفاده قرار گیرد، باید رابطه حقوقی میان طرفین تعیین شود. اگر توافقی بر مشارکت در سود وجود داشته باشد، حق زن تابع قرارداد است. اگر سرمایه به دیگری قرض داده شده باشد، رابطه حقوقی متفاوت خواهد بود. اگر سرمایه در قالب شرکت قرار گرفته باشد، آثار شرکت اعمال می‌شود. بنابراین، یک نتیجه واحد برای همه وضعیت‌ها قابل ارائه نیست (وفائی و همکاران، ۱۴۰۲، ۳۳). در اینجا اصل استقلال مالی زن نقش بنیادین دارد، زیرا بدون دلیل معتبر نمی‌توان استفاده از سرمایه زن را مساوی با انتقال مالکیت آن به شوهر تلقی کرد.

۵-۳-۵. نقش قصد تبرع در تعیین استحقاق

قصد تبرع در بسیاری از اختلافات مربوط به مشارکت اقتصادی زوجین نقطه کانونی خواهد بود. ممکن است زن با علم و اراده، بخشی از درآمد یا سرمایه خود را برای خانواده هزینه کند و قصد مطالبه عوض نداشته باشد. در این صورت، اصل بر لزوم احترام به قصد واقعی وی است. اما صرف انجام عمل در فضای خانوادگی نیز دلیل قطعی بر تبرعی بودن آن نیست. باید قرائن و

پژوهش حاضر با نظریه «اشتراک اموال زوجین» متفاوت است. پژوهش حاضر درصدد اثبات یک نظام اشتراک کلی نیست، بلکه به دنبال تعیین منشأ حقوقی استحقاق در موارد مشخص مشارکت اقتصادی است.

۵-۳-۲. قرارداد و توافق مالی زوجین

یکی از روشن‌ترین مبانی استحقاق مالی، قرارداد است. زوجین می‌توانند در چارچوب قوانین، درباره سرمایه‌گذاری مشترک، سهم از سود، اداره فعالیت اقتصادی یا پرداخت عوض خدمات توافق کنند. اعتبار چنین توافقاتی را می‌توان با توجه به اصل آزادی قراردادهای تحلیل کرد. ماده ۱۰ قانون مدنی، قراردادهای خصوصی را در صورتی که مخالف صریح قانون نباشند نافذ می‌داند (ابراهیم پور و همکاران، ۱۴۰۰، ۵۷۹). بنابراین، اگر زوجین درباره نحوه مشارکت اقتصادی زن و عوض آن توافق معتبر داشته باشند، اصل بر قابلیت استناد به قرارداد است. مزیت این مبنا در مقایسه با استناد صرف به قواعد ضمان قهری آن است که نوع و میزان حق مالی از ابتدا روشن‌تر می‌شود.

۵-۳-۳. استیفاء و اجرت خدمات اقتصادی

زن

مهم‌ترین ظرفیت حقوقی موجود برای برخی خدمات اقتصادی زن، ماده ۳۳۶ قانون مدنی و تبصره آن است. ماده اصلی، قاعده‌ای عام درباره استحقاق اجرت عمل است و تبصره، وضعیت خاص کارهای زوجه را تنظیم کرده است.

از این حکم می‌توان برای تفکیک سه وضعیت استفاده کرد:

نخست، اعمالی که شرعاً بر عهده زن است و نمی‌توان صرفاً با انجام آنها اجرت‌المثل مطالبه کرد. دوم، اعمالی که خارج از تکالیف شرعی زن است، دارای اجرت عرفی است و سایر شرایط

یا سرمایه مشخص قابل انتساب تبدیل شود. برای مثال صرف ادعای اینکه «زن در موفقیت اقتصادی خانواده نقش داشته است» کافی نیست. باید معلوم شود زن چه کاری انجام داده، چه سرمایه‌ای وارد کرده، چه تصمیماتی گرفته یا چه فعالیتی را بر عهده داشته است.

۵-۴-۲. معیار دوم احراز ایجاد یا افزایش

ارزش

پس از احراز مشارکت، باید ارزش اقتصادی حاصل مشخص شود. ارزش می‌تواند در قالب درآمد، افزایش قیمت دارایی، کاهش هزینه، افزایش بهره‌وری، حفظ سرمایه یا ایجاد فرصت اقتصادی ظاهر شود. در این مرحله باید از رابطه ساده زمانی میان عمل زن و افزایش دارایی پرهیز کرد. هر افزایش دارایی الزاماً نتیجه مشارکت زن نیست و هر منفعت خانوادگی نیز الزاماً ارزش اقتصادی قابل مطالبه ایجاد نمی‌کند.

۵-۴-۳. معیار سوم احراز انتساب

مرحله سوم، انتساب ارزش اقتصادی به مشارکت زن است. این معیار، مرز مهم میان «مشارکت واقعی» و «حضور خانوادگی» است. اگر افزایش ارزش اقتصادی مستند به سرمایه یا عمل مشخص زن باشد، انتساب آسان‌تر است. در مقابل، اگر افزایش ارزش ناشی از عوامل متعدد باشد، باید میزان تأثیر مشارکت زن با استفاده از قرائن، اسناد، عرف تخصصی و در صورت لزوم کارشناسی مشخص شود.

۵-۴-۴. معیار چهارم احراز رابطه مؤثر میان

مشارکت و منفعت

انتساب زمانی می‌تواند منشأ استحقاق شود که رابطه مؤثر میان مشارکت و منفعت وجود داشته باشد. این رابطه نباید لزوماً رابطه انحصاری باشد. ممکن است زن و شوهر هر دو در ایجاد یک

شرایط عمل بررسی شود (باقری و نیکوخصال، ۱۴۰۳، ۲۱). به همین دلیل معیار مناسب آن است که دادگاه یا مرجع حل اختلاف، مجموعه‌ای از عناصر را بررسی کند: نوع عمل، تخصصی یا غیرتخصصی بودن آن، میزان استمرار، ارزش عرفی، توافقات قبلی، نحوه رفتار زوجین، نحوه ثبت و مصرف سرمایه و سایر قرائن قابل اثبات.

۵-۳-۶. خلأها و ظرفیت‌های حقوق ایران

حقوق ایران دارای ظرفیت‌های متعددی برای شناسایی حقوق مالی زن است، اما این ظرفیت‌ها پراکنده‌اند. ماده ۳۳۶ قانون مدنی، قواعد قراردادهای، قواعد شرکت، اصول مالکیت و مقررات مربوط به حقوق مالی زوجین هر یک بخشی از مسئله را پوشش می‌دهند. این پراکندگی سبب می‌شود در موارد جدید، به‌ویژه مشارکت اقتصادی غیرمتمعارف، نیاز به تعیین مبنای حقوقی دقیق احساس شود. در این وضعیت راه حل مناسب، ایجاد مالکیت خودکار و کلی برای زن نسبت به اموال شوهر نیست، بلکه شناسایی و اثبات منشأ حق در هر مورد مشخص است.

۵-۴. الگوی فقهی - حقوقی احراز استحقاق

مالی زن

در این بخش، الگویی مرحله‌ای برای احراز استحقاق مالی زن در قبال مشارکت اقتصادی وی در ثروت خانوادگی ارائه می‌شود. این الگو با بررسی نوع مشارکت، ارزش اقتصادی ایجادشده، انتساب منفعت و منشأ حقوقی استحقاق، و نیز ارزیابی قصد تبرع، به تعیین اثر مالی متناسب با ماهیت مشارکت می‌انجامد.

۵-۴-۱. معیار نخست احراز مشارکت

اقتصادی

نخستین مرحله اثبات اصل مشارکت است. مشارکت باید از حالت ادعای کلی خارج و به رفتار

مشارکت اقتصادی زن → احراز ارزش اقتصادی
→ انتساب ارزش → احراز منشأ حقوقی →
بررسی عدم تبرع → تعیین اثر مالی متناسب.
این مدل مانع از دو افراط می‌شود: از یک سو،
نادیده گرفتن مشارکت اقتصادی زن و از سوی
دیگر، تبدیل هر نوع مشارکت خانوادگی به
مالکیت خودکار نسبت به دارایی‌های شوهر.

۶. نتیجه

پژوهش حاضر با این پرسش آغاز شد که
مشارکت اقتصادی زن در خلق ثروت خانوادگی بر
اساس فقه امامیه و حقوق ایران، تحت چه
شرایطی می‌تواند منشأ استحقاق مالی وی قرار
گیرد. بررسی مبانی فقهی و حقوقی نشان داد که
پاسخ به این پرسش را نمی‌توان صرفاً با استناد به
اصل استقلال مالی زن یا صرفاً با استناد به
اجرت‌المثل ارائه کرد، بلکه باید رابطه میان نوع
مشارکت و منشأ حقوقی حق مالی را به‌صورت
مرحله‌ای تحلیل کرد.

نخستین یافته پژوهش آن است که مشارکت
اقتصادی زن با اشتغال، مالکیت و شرکت مفاهیم
یکسانی نیست. زن ممکن است بدون داشتن
رابطه استخدامی، در خلق ارزش اقتصادی
مشارکت کند و در عین حال، این مشارکت لزوماً
مالکیت مشاع نسبت به مال ایجاد نکند.

یافته دوم آن است که خلق ثروت و استحقاق
نسبت به ثروت دو امر متفاوت‌اند. ایجاد یا افزایش
ارزش اقتصادی، شرط مهمی برای بررسی
استحقاق است، اما به‌تنهایی منشأ حق مالی
نیست. منشأ حق باید در قرارداد، مالکیت سرمایه،
استیفاء، ضمان عمل، شرکت یا سبب حقوقی
معتبر دیگری احراز شود.

یافته سوم، اهمیت احترام عمل و منع انتفاع
بدون سبب معتبر است. مبانی فقهی احترام عمل،

ارزش اقتصادی نقش داشته باشند. در این حالت،
مسئله اصلی تعیین سهم یا حق هر یک بر اساس
مبنای حقوقی مربوط است. بنابراین «مشارکت
مشترک» مانع استحقاق زن نیست، بلکه ضرورت
تفکیک سهم و مبنای حق را افزایش می‌دهد.

۵-۴-۵. معیار پنجم بررسی قصد تبرع

در مرحله پنجم باید بررسی شود که آیا زن عمل
یا سرمایه خود را به‌طور رایگان در اختیار خانواده
قرار داده است یا خیر. در مواردی که قرارداد وجود
دارد، قرارداد معیار نخست است. در نبود قرارداد،
قرائن عرفی و اوضاع و احوال باید مورد توجه قرار
گیرد. ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیز اصل استحقاق
اجرت را با استثنای معلوم بودن قصد تبرع تنظیم
کرده است. در مورد زوجه، تبصره ماده شرایط
خاصی را اضافه می‌کند که باید در جای خود
احراز شود.

۵-۴-۶. تعیین اثر مالی متناسب با نوع

مشارکت

پس از عبور از مراحل پیشین اثر مالی باید با نوع
مشارکت متناسب شود. اگر مبنا، استیفاء از عمل
باشد، اثر مالی می‌تواند اجرت باشد. اگر مبنا،
قرارداد مشارکت باشد، اثر مالی می‌تواند سهم از
سود یا عوض توافق‌شده باشد. اگر مبنا، سرمایه
متعلق به زن باشد، اصل بر حفظ مالکیت یا حق
استرداد آن، حسب رابطه حقوقی، خواهد بود. اگر
مبنا، شرکت معتبر باشد، آثار شرکت و سهم هر
شریک ملاک قرار می‌گیرد. اگر مبنا، ضمان یا
مسئولیت مدنی باشد، اثر مالی باید در قالب
جبران خسارت یا ضمان مربوط تحلیل شود.
بنابراین مدل نهایی پژوهش به‌صورت زیر قابل
ارائه است:

در کنار قواعد استیفاء و ضمان، امکان تحلیل حقوق مالی ناشی از برخی فعالیت‌های اقتصادی زن را فراهم می‌کنند. نجفی نیز در بحث اجرت، بر احترام عمل مسلمان و نقش عدم قصد تبرع در استحقاق تأکید کرده است.

یافته چهارم آن است که ماده ۳۳۶ قانون مدنی و تبصره آن ظرفیت مهمی برای حمایت از برخی خدمات اقتصادی زن فراهم می‌کنند، اما قلمرو آنها باید دقیقاً رعایت شود. ماده ۳۳۶ قاعده‌ای عمومی درباره استحقاق اجرت عمل است و تبصره الحاقی، برای کارهای زوجه شرایط خاصی مقرر کرده است. بنابراین، نمی‌توان هر نوع مشارکت اقتصادی زن را تحت عنوان اجرت‌المثل قرار داد. یافته پنجم آن است که قصد تبرع باید به‌عنوان یکی از معیارهای مهم تشخیص استحقاق مورد توجه قرار گیرد، اما صرف خانوادگی بودن رابطه، دلیل قطعی بر تبرعی بودن عمل نیست. تشخیص باید با توجه به قرارداد، عرف، نوع فعالیت، تخصص، استمرار عمل، قرائن رفتاری و سایر ادله صورت گیرد.

یافته ششم آن است که اثر مالی باید متناسب با مبنای استحقاق تعیین شود. اگر مبنا استیفاء باشد، اجرت مطرح می‌شود، اگر مبنا قرارداد باشد، مفاد قرارداد تعیین‌کننده است، اگر سرمایه متعلق به زن باشد، مالکیت یا حق استرداد سرمایه قابل بررسی است و اگر شرکت محقق شده باشد، سهم شریک مطابق قواعد شرکت تعیین می‌شود.

از این رو فرضیه پژوهش تأیید می‌شود، اما تأیید آن مطلق نیست. مشارکت اقتصادی زن تنها در صورتی می‌تواند منشأ استحقاق مالی باشد که مشارکت مؤثر، ارزش اقتصادی، انتساب، رابطه مؤثر میان مشارکت و منفعت و منشأ حقوقی

استحقاق احراز شود و حسب مورد، عدم قصد تبرع یا وجود توافق معتبر نیز اثبات گردد.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود در تفسیر و اجرای مقررات مربوط به حقوق مالی زوجین، به جای حرکت به سوی فرض مالکیت کلی و خودکار زن نسبت به دارایی‌های ایجادشده در دوران زوجیت، الگوی احراز مرحله‌ای استحقاق مورد توجه قرار گیرد و در اختلافات مربوط به مشارکت اقتصادی زن، نوع مشارکت، ارزش ایجادشده، انتساب آن و منشأ حقوقی حق به‌صورت مستقل بررسی شود، همچنین در روابط مالی زوجین، تنظیم توافق‌های روشن درباره سرمایه‌گذاری، مدیریت فعالیت اقتصادی و سهم از منافع می‌تواند از بروز اختلافات بعدی جلوگیری کند.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- قرآن کریم.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ابراهیم پور، نهال، خدانی، سید پدram، و ره انجام، حمیده. (۱۴۰۰). بررسی مبانی و شرایط اصل حاکمیت اراده در حقوق مالی زوجین در حقوق ایران، فقه و حقوق انگلیس. ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، ۴(۳)، ۵۷۹-۵۹۲.
- ابراهیمی ترکمان، ابودر، و خلیجیان، فاطمه. (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی نوآوری‌های قانون حمایت خانواده سال ۹۱ در حقوق مالی اجرت‌المثل و نحله با فقه امامیه. نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۱۳(۱)، ۵۴-۱۱.

- باقری، پرویز، و نیکوخصال، معصومه. (۱۴۰۳). بازاندیشی حقوقی - فقهی کار خانگی زن. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۹(۱۰۸)، ۷-۲۹.
- دادمرزی، سید مهدی، و محبوب، سعید. (۱۴۰۳). اصل قرآنی استقلال مالی زن با تمرکز بر نکاح به عنوان موقعیت توسعه‌دهنده و محدودکننده آن در شریعت اسلامی و حقوق موضوعه ایران. قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۱۰(۲۰)، ۷۹-۱۰۴.
- رنجبر، سپیده، صفایی، سید حسین، بادینی، حسن، و امینی، منصور. (۱۴۰۴). «فرض رابطه سببیت و سبب مجمل در حقوق ایران و انگلیس». حقوق اسلامی، ۲۲(۸۵)، ۱۷۹-۲۰۷.
- زین‌الدینی، فاطمه، و قره‌چمنی، فاطمه. (۱۴۰۳). «بررسی حقوق مالی و اقتصادی زن در پرتو تحولات اجتماعی: رویکردی نوین به نظام استقلال و اشتراک اموال در بستر خانواده ایرانی». مطالعات راهبردی زنان، ۲۶(۱۰۳)، ۱۰۱-۷۵.
- سایه‌ارسی، ایرج و باقری، شهلا. (۱۳۹۰). ارزش‌گذاری کار خانگی زنان در ایران به روش هزینه جایگزین. زن در توسعه و سیاست، ۹(۳)، ۵۵-۸۴.
- طاهری، علی‌اکبر، چهکندی‌نژاد، علی، رضوی، سیدمحمد، «تأملی فقهی و حقوقی در اجرت‌المثل زوج و نقد تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م.»، فصلنامه علمی مطالعات فقه اقتصادی، شماره سوم، سال چهارم، ۱۴۰۱.
- غلامی، نگین. (۱۴۰۴). تحلیل انتقادی اجرت‌المثل ایام زوجیت در حقوق ایران. فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۳۰(۸۳)، ۷۴-۹۳.
- قویدل، صالح. (۱۳۹۸). مشارکت اقتصادی زنان و شاخص‌های کلان اقتصادی. تهران: معاونت توسعه کارآفرینی و اشتغال، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
- کهنسال کلکناری، مریم، بحرینی، محمدجواد، و سگری، علیرضا. (۱۴۰۴). «آسیب‌شناسی حقوق مالی زوج در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱». پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۱)، ۱۴۴-۱۵۹.
- محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه (جلد ۱). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- محمدعلی ابراهیم، نیره، آقایی بجستانی، مریم، امام، سیدمحمدرضا، «اشتغال زن در اقتصاد خانواده از نگاه فقه و حقوق موضوعه»، فصلنامه علمی مطالعات فقه اقتصادی، شماره دوم، سال چهارم، ۱۴۰۱.
- مظلوم‌زاده، آمنه، «حقوق مالی و اقتصادی زنان در فقه و حقوق با تأکید بر مالکیت»، فصلنامه علمی مطالعات فقه اقتصادی، شماره اول، سال ششم، ۱۴۰۳.
- میرهاشمی، زهرا سادات. (۱۴۰۳). پیامدشناسی اجرت‌المثل کار خانگی زن و نقش آن در سیاست‌گذاری و توسعه تحکیم خانواده و افزایش جمعیت. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۲۲(۳)، ۸۲۳-۸۴۲.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد هفدهم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴.
- وفائی، مسعود؛ میرداداشی، سید مهدی؛ و دلشاد معارف، ابراهیم. (۱۴۰۲). «نقش قائم‌مقامی عینی در تشخیص اموال زوجین از منظر حقوق اسلام و فرانسه». مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ۱۰(۱)، ۲۷-۴۸.
- ولویون، رضا، و نجف‌زاده، علی. (۱۴۰۱). تحلیل فقهی - حقوقی عقد شرکت مدنی با تأکید بر خلأها و ضرورت‌ها. پژوهش حقوق خصوصی، ۱۰(۳۹)، ۱-۱۴.

